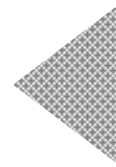


# فلسفه اخلاق توسعه؛



## خاستگاه‌ها، همسویی‌ها و ناهمسویی‌ها\*

دیوید آلن کراکر

ترجمه: حامد حاجی حیدری

### فلسفه اخلاق توسعه بین‌الملل<sup>۱</sup>

فلسوفان اخلاق توسعه اهداف و وسایل توسعه محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی را مورد بررسی قرار می‌دهند. سیاست‌گذاران ملی، مدیران پروژه‌ها و ارائه‌کنندگان کمک‌های بین‌المللی که در توسعه کشورهای فقیر دست دارند، اغلب در حیطه کاری خود با مسائل اخلاقی مواجه می‌شوند. محققان توسعه اذعان دارند که نظریه اجتماعی-علمی «توسعه» و «توسعه نیافتگی»<sup>۲</sup> مؤلفه‌های اخلاقی و همچنین تجربی و سیاسی دارند. فلاسفه توسعه و سایر اخلاق‌گرایان، اصول اخلاقی متناسب با تغییر اجتماعی در کشورهای فقیر را تدوین و ابعاد اخلاقی نظریه‌های توسعه را تحلیل و ارزیابی می‌کنند و در صددند تا بالاترین سطح اخلاقی به وجود آمده در سیاست‌ها و روش توسعه را حل نمایند.<sup>۳</sup>

### ۲. خاستگاه‌های فلسفه اخلاق توسعه

برای ارزیابی اخلاقی نظریه و کاربردهای توسعه خاستگاه‌های متعددی وجود دارد. ابتدا در دهه ۱۹۴۰، فعالان و منتقدان اجتماعی (نظیر گاندی در هند، راثول پربیشن در امریکای لاتین و فرانتس فانون در آفریقا) از توسعه استعماری و اقتصادی تقلیدی انتقاد کردند.<sup>۴</sup> دوم اینکه، از اوایل دهه ۱۹۶۰، دنیس گولت امریکائی (تحت تأثیر اقتصاددان فرانسوی به نام لویی-ژوزف لبره<sup>۵</sup> و دانشمندان علوم اجتماعی

\* این متن، برگردان نوشتار زیر است:

David Alan Crocker (2004), "Development Ethics: Sources, Agreements & Controversies", in Michael Krausz and Deen Chatterjee, eds., "Globalization, Development, and Democracy: Philosophical Perspectives" (Lanham, MD: Rowman & Littlefield, forthcoming).

<http://www.wam.umd.edu/~dcrocker/Courses/Docs>

مانند گونر میردال<sup>۶</sup>، اینگونه استدلال کرده است که «توسعه نیازمند بازتعریف، رفع ابهام و قرار گرفتن در عرصه بحث اخلاقی است»<sup>۷</sup>. گولت با بهره‌گیری از آموخته‌های خود در فلسفه قاره‌ای (اروپائی)، علوم سیاسی، برنامه‌ریزی اجتماعی و همچنین تجارب غنی خود در کشورهای فقیر، پلایه‌دار بررسی «مسائل اخلاقی و ارزشی برآمده از نظریه، برنامه‌ریزی و کاربست توسعه بود»<sup>۸</sup>. یکی از مهمترین درس‌هایی که در جریان چنین مطالعاتی<sup>۹</sup> از گولت فراگرفته می‌شود، این است که توسعه کاذب<sup>۱۰</sup>، به خاطر تجارب تلخ خود در زمینه رنج و عذاب انسانها و از دست دادن معنا، ممکن است به ضد توسعه<sup>۱۱</sup> منجر شود<sup>۱۲</sup>. به همین ترتیب پیتر برگر در کتاب مؤثر «**انباشته‌های قربانی**»، بر آن است که در سال ۱۹۷۴ که بنا به مشهور، «توسعه» غالباً مردم فقیر را قربانی می‌کرد تا آنکه ایشان را منتفع سازد. آنچه لازم است، آموزش فلسفه اخلاق سیاسی و تغییر اجتماعی در «جهان سوم» است:

این کتاب به دو موضوع می‌پردازد که با هم آمیخته‌اند؛ اولی توسعه جهان سوم است. دیگری فلسفه اخلاق سیاسی است که بر موضوع تغییر اجتماعی تطبیق یافته باشد. به نظر من، این دو موضوع متعلق یکدیگرند. هیچ شرح انسانی قابل قبولی از مسائل دردناک فقر جهانی نمی‌تواند از ملاحظات اخلاقی تهی باشد. و هیچ فلسفه اخلاق سیاسی که ارزش این نام را داشته باشد، نمی‌تواند از اهمیت محوری موضوع جهان سوم بگریزد<sup>۱۳</sup>.

سومین منبع فلسفه اخلاق توسعه، تلاش فیلسوفان اخلاق‌گرای انگلیسی-امریکائی جهت تعمیق و گسترش بحث فلسفی در مورد کاهش قحطی و گرسنگی و کمک غذایی است. بسیاری از فلاسفه با آغاز به کار در اوایل دهه ۱۹۷۰ و اغلب در پاسخ به استدلال نفع‌طلبانه پیتر سینگر<sup>۱۴</sup> در مورد **تسکین گرسنگی**<sup>۱۵</sup> (۱۹۷۲) و «**فلسفه اخلاق نجات‌بخش**»<sup>۱۶</sup> گرت هاردین<sup>۱۷</sup>، این بحث را مطرح کرده‌اند که آیا کشورهای ثروتمند و حرفه (و شهروندان آنها) وظیفه اخلاقی دارند که به مردم گرسنه کشورهای فقیر کمک کنند و اگر کمک می‌کنند، ماهیت، اساس و میزان چنین وظایفی چیست<sup>۱۸</sup>. با این وجود، تا اوایل دهه ۱۹۸۰، فلاسفه اخلاق‌گرا مانند نایجل داور<sup>۱۹</sup>، اونورا اونیل<sup>۲۰</sup> و ژروم ام. سگال<sup>۲۱</sup>، با آن دسته از متخصصان توسعه به توافق رسیدند که برای سالیان سال معتقد بودند که تقلیل قحطی و گرسنگی و کمک غذایی فقط بخشی از حل مسائل گرسنگی، فقر، توسعه نیافتگی و بی‌عدالتی جهانی است<sup>۲۲</sup>. این فلاسفه معتقدند که آنچه ضروری است، نه فقط اصول و فلسفه کمک، بلکه فلسفه اخلاق توسعه جهان سوم است که باید جامع، از نظر تجربی آگاه، و مرتبط با سیاست‌ورزی (policy) باشد. نوع مساعدت و روابط شمال-جنوب بستگی به این دارد که تا چه اندازه «توسعه خوب» فهمیده شود.

چهارمین منبع فلسفه اخلاق و توسعه، آثار پل استرین و آمارتیا سن است. هر دو این اقتصاددانان عوامل

نابرابری اقتصاد جهانی، گرسنگی و توسعه نیافتگی را مورد بررسی قرار داده و با برداشتی از توسعه که آشکارا بر حسب اصول اخلاقی شکل گرفته، به این مسائل حمله کردند.<sup>۳۳</sup> بر اساس استراتژی استرترین در باب «نیازهای اولیه بشر» (۱۹۸۱)، سن معتقد است که توسعه در نهایت باید نه تنها به مثابه رشد اقتصادی، صنعتی شدن یا مدرن‌سازی (در بهترین معنا-گاه این مفاهیم معانی خوبی ندارند)، بلکه به مثابه «گسترش توانایی‌ها و کارکردهای ارزشمند» مردم در نظر گرفته شود:

کارکردهای ارزشمند را می‌توان از موضوعات بنیادینی چون گریز از مرگ، گریز از بیماری قابل جلوگیری، حراست از خویشتن، لباس پوشیدن یا تغذیه کردن متمایز کرد؛ کارکردهای ارزشمند، دستاوردهای پیچیده‌ای مانند حضور در اجتماع، داشتن یک زندگی لذیذ و مهیج، یا دستیابی به اعتماد به نفس یا اعتماد به دیگران را شامل می‌شود.<sup>۳۴</sup>

این چهار منبع تأثیر بسزایی در اخلاق‌گرایان انگلیسی-امریکائی توسعه داشته‌اند. فلسفه اخلاق توسعه‌هنگامی که توسط امریکای جنوبی‌ها، آسیایی‌ها و اروپائیان غیر انگلیسی به کار گرفته می‌شود، اغلب از سنت‌های فلسفی و اخلاقی خاص زمینه‌های فرهنگی آنها سیراب می‌شود. برای مثال، به آثار لویی کاماچو<sup>۲۵</sup> (در کاستاریکا)، گادفری گوناتیلک<sup>۲۶</sup> (در سیرالئون)، کوام جایکی<sup>۲۷</sup> (در غنا)، برناردو کیکزبرگ<sup>۲۸</sup> (در آرژانتین)، امیلیو مارتینز ناوارو<sup>۲۹</sup> (در اسپانیا)، و جان پیترو اویو<sup>۳۰</sup> (در اوگاندا) نگاه کنید.<sup>۳۱</sup>

### ۳. قلمروهای مورد توافق اخلاق‌گرایان توسعه

اخلاق‌گرایان توسعه به رغم اختلاف در بعضی مسائل، در مورد تعهداتی که مؤید عملکردهایشان باشد، پرسش‌هایی که مطرح می‌کنند و غیر منطقی بودن برخی پاسخ‌ها اتفاق نظر دارند.<sup>۳۲</sup> اخلاق‌گرایان توسعه، اصولاً سؤالات مرتبط زیر را مطرح می‌کنند:

چه چیزی باید به عنوان توسعه (خوب) تلقی شود؟ مثال روشن توسعه «خوب» و توسعه «بد» چیست؟ چگونه پارامترهای مختلف دینی، اجتماعی، و محلی می‌توانند در دستیابی به «توسعه» نقش مثبت ایفا کنند؟

آیا باید همچنان به استفاده از مفهوم توسعه به جای مفاهیمی چون «پیشرفت»، «رشد اقتصادی»، «دگرگونی»، «آزادسازی» یا «جایگزین‌های پساتوسعه‌ای توسعه» ادامه دهیم؟<sup>۳۳</sup>

اگر توسعه نه به عنوان یک مفهوم فارغ از قضاوت ارزشی، بلکه به عنوان تغییرات اجتماعی-اقتصادی خوب تعریف شود، آنگاه اهداف و استراتژی‌های مهم اقتصادی، سیاسی و فرهنگی یک جامعه باید چه چیزهایی باشند، و کدام اصول باید نشانگر گزینش آنها باشند؟

در جریان سیاست‌گذاری و عمل توسعه‌ای چه مسائلی پدید می‌آید و این مسائلی چگونه باید حل شوند؟<sup>۳۴</sup>

چگونه باید منافع و آسیب‌های توسعه را تشخیص داد و توزیع کرد؟ در جریان این سنجش، آیا پایه‌ای‌ترین مقوله‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد، درآمد ناخالص ملی (GDP)، نفع، خیرهای اولیه اجتماعی<sup>۳۵</sup> (رالز)، دسترسی به منابع و امکانات، توانمندی‌ها و کارکردهای انسانی (سن)، شکوفایی انسانی یا حقوق بشر است؟ آیا برخی شاخص‌های تلفیقی مربوط به توفیق اساسی فرایند توسعه، همچون رشد اقتصادی یا کارآمدی اقتصادی، مقولاتی هستند که باید معیار سنجش باشند؟ آیا عدالت اجتماعی مستلزم پیشینه‌سازی حداقل درآمد، رساندن همه افراد به بالای خط [فقر]، یا کاهش نابرابری است؟

چه کسی (یا چه نهادهایی) باید مسئول ایجاد توسعه باشند (دولت یک ملت، جامعه مدنی یا بازار)؟ دولت‌های مرفه، مؤسسات بین‌المللی، انجمن‌های غیر دولتی و خود کشورهای فقیر باید چه نقشی در توسعه داشته باشند؟ آیا اساساً باید نقشی داشته باشند؟

چگونه باید تکالیف و وظایف مربوط به توسعه را تشخیص داد؟ آیا این تکالیف صرفاً مبتنی بر قول و قرارهاست، یا ناشی از وظایف کلی ناشی از نیکوکاری (اعطای کمک به نیازمندان خاص)، یا وظایف کلی معین (حقوق فقیری)، یا وظایف نفی دایر بر فروپاشاندن ساختارهای بی‌عدالتی یا متوقف ساختن اقدامات آسیب‌زا، یا وظایفی که متوجه جبران خطاهای گذشته است؟

خوبی و بدی عاملیت‌های توسعه در چیست؟ چه میزان خوبی معیار صداقت است و چه میزان بدی معیار شقاوت و فریب؟

موانع و فرصت‌های توسعه محلی، ملی و بین‌المللی برای یک توسعه خوب چیست؟ در سرزنش خطاهای ناشی از توسعه، به چه ترتیبی باید انگشت اتهام و نکوهش را به عاملیت‌های محلی، ملی و جهانی متوجه کرد؟ مناسب‌ترین تئوری جهانی شدن و مناسب‌ترین شکل جهانی شدن چیست، و چگونه باید امتیازات و مخاطرات جهانی شدن را از یک دیدگاه اخلاقی مورد ارزیابی قرار داد؟

بدبینی اخلاقی، نسبی‌گرایی اخلاقی، حاکمیت ملی<sup>۳۶</sup> و واقع‌بینی سیاسی تا چه اندازه ممکن است این تحقیق اخلاقی فرامرزی<sup>۳۷</sup> را زیر سؤال ببرند؟

چه کسی و با چه روش‌هایی باید پاسخ این پرسش‌ها را تعیین کند؟ برای حل این مسائل، تأملات نظری، مشورت عمومی، و «یادگیری در حین عمل»، هر یک چه نقشی دارند؟

اکثر اخلاق‌گرایان توسعه، علاوه بر قبول اهمیت این پرسش‌ها، ایده‌های مشترکی در مورد حوزه خود و پارامترهای کلی توسعه مبتنی بر اخلاق دارند. اول اینکه، اخلاق‌گرایان توسعه نوعاً با این ایده موافقت

که (به رغم رشد جهانی و با وجود القاء یا کاهش برده‌داری و دستیابی به سطح بالاتر استانداردهای زندگی)، همچنان کوخ‌نداری بسیاری، در مقابل کاخ‌داری اندکی به حضيض فرو رفته است. بیان سرد پوژه دربارهٔ حریم‌شکنی اخلاقی زبان حال بسیاری شده است:

امروزه ضعفا و محرومین، چه خوب روزگار می‌گذرانند؟ قطعاً حدود ۲۸۰۰ میلیون نفر یا ۴۶ درصد از ابناء بشر در زیر خط فقر بانک جهانی (۲ دلار در روز) به سر می‌برند. تلقی دقیق‌تر از خط فقر مشعر به خانواده‌هایی است که قدرت خرید هر یک از اعضای آنها در هر روز، از قدرت خرید ۲٫۱۵ دلار ایالات متحده در سال ۱۹۹۳ کمتر باشد. به طور متوسط، از میان کسانی که زیر خط فقر به معنای دقیق‌تر مذکور قرار می‌گیرند، ۴۴٫۴ درصد در زیر خط فقر به تعریف بانک جهانی قرار می‌گیرند. از این تعداد، بیش از ۱۲۰۰ میلیون نفر زیر خط فقر مشهورتر بانک جهانی، یعنی خط فقر یک دلار در روز قرار می‌گیرند. مردمی که در این حد باور نکردنی فقیرند، بی‌نهایت آسیب‌پذیرتر از آنند که بتوانند کوچک‌ترین تغییری در شرایط طبیعی و اجتماعی خود پدید آورند. آنها همچنین ناتوان‌تر از آنند که اشکال استثمار و بهره‌کشی از خود را از میان ببرند. هر سال حدود ۱۸ میلیون نفر از آنان قبل از بلوغ به دلیل مسائل ناشی از فقر می‌میرند. این میزان معادل یک سوم کل مرگ بشر در سال است (هر روز ۵۰۰۰۰ نفر می‌میرند که ۳۴۰۰۰ نفر از آنان کودکان زیر پنج سال هستند).

چنین فقر و فاقهٔ عظیم و وسیعی، تا هنگامی که ثروت عظیم و رو به افزایش در جای دیگر وجود دارد، پایدار و مستدام خواهد ماند. درآمد متوسط شهروندان کشورهای ثروتمند حدود ۵۰ برابر متوسط درآمد فقیران جهان است و قدرت خرید متوسط شهروندان کشورهای ثروتمند حدود ۲۰۰ برابر متوسط قدرت خرید فقیران جهان است.<sup>۳۸</sup>

دوم اینکه، اخلاق‌گرایان توسعه‌تأکید دارند که کاربست‌ها و نظریات توسعه ابعاد اخلاقی و ارزشی دارند و می‌توانند از تحلیل‌ها، نقادی‌ها و سازه‌های نظری روشن اخلاقی سیراب شوند. گرچه تحقیق در واقعیت و روابط محتمل علی و معلولی آنها مهم هستند، اما جای ارزیابی اخلاقی آنچه بوده است، هست و خواهد بود را نمی‌گیرد.

سوم اینکه، اخلاق‌گرایان توسعه می‌خواهند توسعه را به عنوان یک حوزه چند رشته‌ای دارای مؤلفه‌های نظری و علمی که به طرق مختلف به هم پیوند خورده‌اند، در نظر بگیرند. بنابراین، هدف اخلاق‌گرایان توسعه صرفاً درک توسعه (به مثابهٔ دگرگونی اجتماعی موجه نیست)، بلکه بررسی و ارتقاء برداشت‌های خاص از چنین دگرگونی است. چهارم اینکه، هر چند ممکن است درک اخلاق‌گرایان توسعه از این اصطلاحات تا حدودی به گونه‌ای دیگر باشد، اما آنها ملزم به شناخت و کاهش محرومیت و فقر و

بدبختی در کشورهای فقیر هستند. پنجم اینکه، این اتفاق نظر وجود دارد که نهادهای متولی، پروژه‌ها و مشاوران توسعه باید در صدد استراتژی‌هایی باشند که رفاه افراد و محیط سالم مشترکاً در آن وجود داشته باشند و همدیگر را تقویت نمایند.<sup>۳۹</sup>

ششم اینکه، این اخلاق‌گرایان می‌دانند که آنچه مکرراً از آن به عنوان «توسعه» یاد می‌شود (مثلاً رشد اقتصادی)، همان قدر که حلال مشکلات بوده است، مشکل آفرین نیز شده است. مفهوم «توسعه» را می‌توان هم به طور توصیفی و هم به طور تجویزی به کار برد. در معنای توصیفی، «توسعه» معمولاً به عنوان فرآیندهای رشد اقتصادی، صنعتی شدن و نوسازی تلقی می‌شود که منجر به دستیابی جامعه به تولید ناخالص داخلی (سرانه) بالا یا رو به افزایش می‌شود. با این نگاه می‌توان از جامعه توسعه یافته تجلیل یا انتقاد کرد. در معنای تجویزی، جامعه «توسعه یافته» (از روستاها گرفته تا جوامع ملی و منطقه‌ای)، جامعه‌ای است که نهادهای رسمی آن اهداف ارزشمند (بر حسب اعتقادات غالب) را تحقق می‌بخشند (در مرکز این اهداف ارزشمند، غلبه بر محرومیت اقتصادی و اجتماعی قرار دارد). برای پرهیز از اشتباه شدن این دو معنا از «توسعه»، هنگامی که «توسعه» معنای تجویزی دارد، اغلب با آن وصف مثبتی مانند «خوب»، «اصیل»، «انسانی»، «عادلانه»، «اخلاقاً شناخته شده» می‌آید.

هفتمین حوزه مورد موافقت این است که فلسفه اخلاق توسعه باید در سطوح مختلف عمومی و تخصصی هدایت شود. درست همان طوری که بحث‌های توسعه در سطوح انتزاعی مختلف صورت می‌گیرند، به همان ترتیب هم فلسفه اخلاق توسعه باید این موارد را ارزیابی نماید:

اصول اخلاقی پایه، همچون عدالت، آزادی، استقلال، همبستگی، و مردم‌سالاری؛

اهداف و مدل‌های توسعه نظیر «رشد اقتصادی»، «رشد همراه با برابری»، «نظم نوین اقتصاد بین‌المللی»، «نیازهای پایه» و اخیرترین آنها، «توسعه پایدار»، «تعدیل ساختار» و «توسعه انسانی» (برنامه عمران ملل متحد<sup>۴۰</sup>)؛

نهادها و استراتژی‌های ویژه.

هشتم این که اکثر اخلاق‌گرایان توسعه معتقدند که کارشان باید به سه معنا بین‌المللی یا جهانی باشد: به این معنا که اخلاق‌گرایانی که در این جنبش سهیم‌اند از کشورهای مختلف باشند، از جمله کشورهای فقیر؛ به این معنا که اخلاق‌گرایان توسعه در صدد ایجاد اجماع بین‌المللی هستند؛ و به این معنا که اجماع به تعهدی تأکید می‌کند که محرومیت جهانی را کاهش دهد.

نهم این که، هر چند بسیاری از اخلاق‌گرایان توسعه معتقدند که دست کم برخی اصول یا روش‌های توسعه برای کشورهای فقیر مناسب است، اما اکثریت قبول دارند که باید نسبت به محتوای استراتژی‌های

توسعه حساس بود. آنچه که بهترین تعادل، بهترین اصول، و بهترین نقطه اعتدال را به وجود می‌آورد (فی‌المثل بین آینده نگری دولت<sup>۴۱</sup>، مکانیسم‌های بازار، جامعه مدنی و اختلاط آنها) بستگی به تاریخ جامعه و مرحله تغییر و همچنین نیروهای منطقه‌ای و جهانی دارد.

دهم اینکه این انعطاف‌پذیری مربوط به مدل‌ها و استراتژی‌های توسعه، با رد یکپارچه بعضی از افراط و تفریط‌ها سازگار است. توسعه مبتنی بر اخلاق تبعیض‌آمیز نیست: این توسعه منافع توسعه را برای هر کسی (صرف نظر از کیش، جنسیت، قومیت، پایگاه اقتصادی، یا سن) در یک جامعه تضمین می‌کند. علاوه بر این، اکثر اخلاق‌گرایان توسعه دو مدل را رد می‌کنند:

به حداکثر رساندن رشد اقتصادی در جامعه، بدون هر گونه توجه مستقیم به تبدیل ثروت به شرایط زندگی انسانی و بهتر برای اعضای آن؛ چیزی که آمارتیا سن و ژان درز<sup>۴۲</sup> به آن «ثروت بی‌هدف»<sup>۴۳</sup> اطلاق می‌کنند.<sup>۴۴</sup>

مساوات‌طلبی اقتدارطلبانه که در آن نیازهای فیزیکی به بهای آزادی‌های سیاسی ارضاء می‌شوند.

#### ۴. اختلاف نظرها

علاوه بر این موضوعات مورد توافق، تقسیمات متعدد و مسائل حل نشده‌ای وجود دارند. اولین مسأله حل نشده مربوط به قلمرو فلسفه اخلاق توسعه است. فلسفه اخلاق توسعه مترادف با «فلسفه اخلاق توسعه جهان سوم» به وجود آمد. برای کنار گذاشتن تثلیث «جهان اول-دوم-سوم» دلایل خوبی وجود دارد. با این حال، در خصوص این که آیا فلسفه اخلاق توسعه باید فراتر از موضوع اصلی ارزیابی اهداف و ابزار توسعه جوامع فقیر یا سنتی گسترش یابد یا نه، اتفاق نظری وجود ندارد. عده‌ای معتقدند که اخلاق‌گرایان توسعه باید وجود محرومیت انسانی در هر نقطه‌ای که وجود داشته باشد را مورد انتقاد قرار دهند و کشورها و منطقه‌های ثروتمند، نیز از آنجایی که آنها هم مشکل فقر، ضعف و از خود بیگانگی دارند، توسعه نیافته هستند، دقیقاً در حیطه فلسفه اخلاق توسعه قرار می‌گیرند. برخی بر آنند که احتمال مدل اجتماعی-اقتصادی که شمال را در حال صدور توسعه به جنوب می‌دید، منجر به توسعه نیافتگی هم شمال و هم جنوب شده است. از این گذشته، همانطور که شمال (دارا) در جنوب (جغرافیایی) وجود دارد، به همان ترتیب هم جنوب (فقیر) هم در شمال (جغرافیایی) به چشم می‌خورد. اما دیگرانی فلسفه اخلاق توسعه را به کشورهای فقیر محدود می‌کنند، با این استدلال که اهتمام به محرومیت در شمال، توجه اخلاق‌گرایان توسعه و عاملیت‌ها را از گوناگون‌ترین فقرهای جهان (در کشورهای فقیر) منحرف می‌کند، و باعث می‌شود که کشورهای غنی از نظم جاری جهانی منتفع گردند.

دید خود من به مسأله این است که محدود کردن فلسفه اخلاق توسعه به کشورهای «در حال توسعه» از

سه جهت با دشواری مواجه است؛ این تحدید به اشتباه فرض می‌کند که سخت‌ترین محرومیت‌ها در کشورهای فقیر روی می‌دهند، حال آنکه همانطور که سن اشاره دارد، «میزان محرومیت گروه‌های خاص در کشورهای بسیار ثروتمند با وضعیت محرومان جهان سوم قابل مقایسه است»<sup>۴۵</sup>. در ثانی، تقلیل فقر در شمال و جنوب دو امر به هم پیوسته است؛ مهاجرانی که در کشورهای شمال پول درمی‌آورند، وجوه قابل ملاحظه‌ای را به خانواده‌های خود در جنوب می‌فرستند. جهت سوم اینکه، به کارگیری «بهترین روش‌های عملی» آموخته شده از فرایند توسعه در کشورهای جنوب، توسط کشورهای شمال، به رویه فرایند و غالبی تبدیل شده است (عکس این نیز صادق است). برای مثال، «آژانس ایالات متحده برای توسعه بین‌الملل»<sup>۴۶</sup> در حال به کارگیری درس‌های آموخته شده از مساعی توسعه‌ای کشورهای دیگر، در مورد شهرهای فقیر ایالات متحده است. عاملیت‌های توسعه‌ای در جوامع مختلف اغلب با مسائل مشابهی (همچون توسعه‌نیافتگی، نژادپرستی، خشونت، و ناتوانی) مواجهند، و از روش‌های ابداعی حل این مسائل سود می‌برند.

همچنین این نیز محل نزاع است که آیا آن اخلاق‌گرایان توسعه که به مسؤولیت کشور ثروتمند و توزیع عدالت جهانی می‌پردازند، لازم است که خود را به کمک رسمی توسعه محدود کنند، یا آنکه آیا ضروری است که به موضوعاتی چون تجارت بین‌الملل، جریان‌ات سرمایه، مهاجرت، قراردادهای زیست محیطی، تروریسم، مداخله نظامی و واکنش به نقض حقوق بشر از سوی رژیم‌های قبلی بپردازند. بحث اصلی در مقابل گسترش ثغور فلسفه اخلاق توسعه بدین شیوه، این است که ممکن است فلسفه اخلاق توسعه بدین وسیله بیش از حد مبهم و آشفته گردد. اگر فلسفه اخلاق توسعه در حدی رشد کند که خود را با همه اصول اجتماعی و بین‌المللی یکسان نماید، شاید نتیجه این باشد که به کاهش فقر و ناتوانی در کشورهای فقیر توجه چندانی نشود. طرفین قبول دارند که اخلاق‌گرایان توسعه باید انواع مختلف روابط شمال-جنوب (و جنوب-جنوب) را با توجه به تأثیرات این روابط بر نابرابری اقتصادی و سیاسی در کشورهای فقیر، ارزیابی نمایند. با این حال، آنچه حل نشده است این است که آیا فلسفه اخلاق توسعه باید موضوعاتی مانند تجارت، مداخله نظامی، اینترنت، داد و ستد دارو، قراردادهای نظامی، جنگ‌افروزی، صلح‌ورزی، و دادگاه جنایی بین‌المللی پیشنهادی و مؤسسات بین‌المللی را هم مورد بررسی قرار دهد، در حالی که این موضوعات هیچ ارتباط علی بر فقر مطلق یا نسبی، یا ناتوانی ندارند.

اخلاق‌گرایان توسعه همچنین بر اساس جایگاه هنجارهای اخلاقی که در صدد توجیه و استفاده از آنها هستند، تقسیم می‌شوند. سه جبهه حول این موضوع پدید آمده است: (۱) **جهانشمول‌گرایان**<sup>۴۷</sup>، مانند نفع‌انگاران<sup>۴۸</sup> و کانتی‌ها، معتقدند که اهداف و اصول توسعه برای همه جوامع معتبرند. (۲)



( **خاص گرایان**<sup>۴۹</sup>، به ویژه اجتماع گرایان و نسیت گرایان پسامدرن، اینگونه پاسخ می‌دهند که جهانشمول گرایی پوششی بر قوم گرایی و امپریالیسم فرهنگی است. **خاص گرایان توسعه طلب**<sup>۵۰</sup> نیز یا اصول جهانشمول را رد می‌کنند، یا فقط اصول رویه‌ای را تأیید می‌کنند مبنی بر این که هر کشور یا جامعه‌ای باید فقط از سنن خاص خود استفاده کند و خودش سیر فلسفه اخلاق توسعه خود را تعیین نماید (خاص گرایان توسعه طلب، تغییرات ناشی از خارج و برهان عام در مورد تغییر اجتماعی را رد و همه گفتمان و روش توسعه را محکوم می‌کنند). (۳) رویکرد سوم (رویکردی که توسط مارتا نوسباوم، جاناتان گلوور، شایلا بن حبیب و دیوید کراکر<sup>۵۱</sup> هدایت می‌شوند) می‌کوشد تا از بلاتکلیفی<sup>۵۲</sup> میان دو رویکرد اول بپرهیزد. حامیان این دیدگاه، بر آنند که فلسفه اخلاق توسعه باید اجماعی بین فرهنگی ایجاد نماید که در آن آزادی انتخاب یک اجتماع سیاسی در زمینه توسعه یکی از چندین هنجار بنیادین باشد. به علاوه، این هنجارها در آن عمومیت کافی داشته باشند تا اینکه نه تنها حساسیت به تفاوت‌های اجتماعی را مجاز شمرند، بلکه **مستلزم** آن باشند.

سؤال دیگری که باید پرسید مربوط به بحث جهانشمول گرایی/خاص گرایی است: اخلاق گرایان توسعه باید تا چه حد دیدگاه‌های مربوط به نگرش خاص به بهزیستن انسانی و تکامل را عرضه نمایند و این دیدگاه باید چقدر «پرننگ» و شدید باشد؟ آیا اساساً فلسفه اخلاق توسعه باید به چنین موضوعاتی پردازد؟ در اینجا، پیوستاری وجود دارد: در یک طرف این پیوستار تعهد بیشتر به ارزش‌های انتخاب فردی، تحمل تفاوت‌ها، مشورت عمومی در مورد اهداف و ابزار اجتماعی و در طرف دیگر، هدایت تجویزی‌تر در مورد زندگی انسانی خوب و فضای کمتر برای انتخاب فردی و اجتماعی قرار دارند.

حتی با فرض این که اصول توسعه باید محتوای جوهری داشته باشند (محتوایی فراتر از این اصل رویه‌ای که هر جامعه یا شخصی باید برای خودش تصمیم بگیرد)، باز هم در مورد محتوای این اصول اختلاف نظر وجود دارد. اگر قبول کنیم که توسعه اجتماعی با توسعه انسانی ارتباط دارد، باز هم باید بررسی کنیم که چه مقولات اخلاقی‌ای برای بهزیستن و توسعه انسان ضرورت دارد. بنا به بررسی ما نامزدهای این اصول به این شرح‌اند: نفع (اولویت ارضاء شدن)؛ خیرهای اولیه اجتماعی<sup>۵۳</sup> (رالز) مانند آزادی، درآمد، ثروت، و عزت نفس؛ آزادی منفی (نازیک و باوئر<sup>۵۴</sup>)؛ نیازهای اولیه انسانی (استریتن<sup>۵۵</sup>)، استقلال یا عاملیت (اونیل و سن)؛ توانایی‌ها و کارکردهای ارزشمند (سن، نوسباوم و لیتل)؛ و حقوق (پوژه و برنامه عمران ملل متحد)<sup>۵۶</sup>. هر چند عده‌ای معتقدند که اخلاق توسعه<sup>۵۷</sup> باید چیزی بیش از یکی از این مفاهیم اخلاقی را در بر گیرد، اما اخلاق گرایان توسعه در خصوص اینکه کدام مفاهیم را اولویت بخشند، اختلاف نظر دارند. یک جانبین این اختلاف که من نیز از آن حمایت می‌کنم، می‌تواند مفهومی از

**بهبود بستن حداقلی انسانی** (نه شکوفایی [کامل]<sup>۵۸</sup>) را مطرح کند. این مفهوم از یک سو تعهد نئوکانتی به استقلال شأن بشری، گفتگوی انتقادی و مشورت عمومی را، و از سوی دیگر، اعتقاد نوارسطویان به اهمیت سلامتی جسمی و مشارکت اجتماعی را ترکیب می‌کند. بنابراین، وظایف توسعه ممکن است ناشی از این ایده باشد که همه انسانها حق بهره‌مندی از سطح حداقلی از بهبود بستن را داشته باشند و نهادهای گوناگون موظفند که این بهبود بستن را تأمین و حراست کنند. همچنین آنها موظفند که وقتی چنین سطح حداقلی از دست رفت، آن را باز گردانند.

همچنین بحثی در مورد نحوه توزیع مزایای سود، مسئولیت‌ها و بار سنگین آنها در درون کشورهای فقیر و بین کشورهای فقیر و ثروتمند در جریان است. نفع‌گرایان، تجمیع و به حداکثر رساندن ساده منافع فردی را توصیه می‌کنند. رالزی‌ها طرفدار افزایش در آمد و ثروت ضعیف‌ترین و فقیرترین (افراد یا ملت‌ها) هستند. لیبرتارین‌ها مدعی‌اند که جامعه نباید هیچ نوعی برابری به غیر از آزادی برابر از بند مداخله دولت و سایر مردم باشد. پروژه مفهوم لیبرتارینی «تجاوز»<sup>۵۹</sup> (و حق) را بسط می‌دهد و بر آن می‌شود که نخبگان ثروت و ملت‌ها باید از تجاوز به آسیب‌پذیران بپرهیزند. اخلاق‌گرایان توانمندی‌گرا<sup>۶۰</sup> از مسئولیت دولت و جامعه مدنی در **توانمندسازی** همه افراد برای دستیابی به سطحی از بسندگی (سن و کراکر) یا شکوفایی (نوسبوم و لیتل) با توجه کارکردهای ارزشمند حمایت می‌کنند.

اخلاق‌گرایان توسعه همچنین در این خصوص اختلاف نظر دارند که آیا توسعه اجتماعی (خوب) باید (به عنوان هدف نهایی) به جای خیر امروزی و آتی بشر، ارتقاء ارزش‌ها را در دستور کار خود قرار دهد. بعضی از اخلاق‌گرایان توسعه، ارزش ذاتی (برابر با یا حتی برتر از خیر و صلاح آحاد بشر) را به انواع مختلف اجتماعات انسانی همچون خانواده، ملت یا گروه فرهنگی نسبت می‌دهند. عده‌ای دیگر معتقدند که افراد و گونه‌های غیر انسانی و همینطور اجتماعات اکولوژیک، ارزشی برابر با افراد انسانی یا حتی برتر از آن دارند. کسانی که به «توسعه محیط زیست»<sup>۶۱</sup> یا «توسعه پایدار»<sup>۶۲</sup> پایبندند، هنوز بر سر این موضوع به توافق نرسیده‌اند که چه چیزی به عنوان **هدف فی نفسه** باید تداوم داشته باشد و چه چیزی به عنوان ابزار ضروری یا صرفاً **ابزار مفید** باید حفظ شود. همچنین این عده در خصوص نحوه غلبه بر کشمکش‌های موجود بین ارزش‌های زیست‌محیطی و دیگر ارزش‌های رقیب نیز به توافق نرسیده‌اند. استیگلیتز به وضوح می‌پذیرد که این اختلاف نظرها و دیگر اختلافات ارزشی گاه در اختلافات عملی یا سیاستی خود را نشان می‌دهند:

در مردم‌سالاری‌های ما، اختلاف‌نظرهای مهمی درباره سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی وجود دارد. برخی از این اختلاف‌نظرها به ارزش‌ها مربوط می‌شوند- رابطه ما با محیط زیست مان باید چگونه

باشد (اگر تخریب محیط زیست موجب افزایش درآمد ناخالص ملی شود، تا چه میزانی از تخریب محیط زیست قابل تحمل است)؛ رابطه ما با فقرا باید چگونه باشد (تا چه تعداد قربانی می‌توانیم در راه افزایش درآمد کل بر جای بگذاریم، تا از این طریق برخی از فقرا از زیر خط فقر بالا خارج شوند یا وضعیت‌شان بهبود یابد)؛ یا رابطه ما با مردم‌سالاری باید چگونه باشد (آیا ما مایل به مصالحه بر سر حقوق اصلی همچون حق ایجاد گروه‌ها هستیم، اگر اعتقادمان به این حقوق به دلیل نتیجه آن در رشد سریع‌تر اقتصاد باشد)<sup>۶۳</sup>.

یک اختلاف نظر که اهمیت آن هر روز بیشتر می‌شود، اختلافی است که مستقیماً به ارزش‌ها مربوط نمی‌شود، بلکه به نقش متخصصان مختلف (قضات، رهبران سیاسی، رهبران توسعه، و فلاسفه) از یک سو، و عملیات‌های عامه از سوی دیگر، در حل تضادهای اخلاقی ارتباط پیدا می‌کند. از یک سو، مشارکت و مردم‌سالاری عامه مردم در هاله‌ای از تردید است؛ چرا که ممکن است اکثریت‌ها (یا اقلیت‌ها) بر دیگران سلطه بایند؛ و چرا که عقاید و ترجیحات مردم متأثر از سنت‌ها (در جهت سازگاری با محرومیت‌ها)، و عوام‌فریبی‌های متحجرانه، منحرف و کژدیده می‌شود. از این گذشته، متخصصان مرجحند، زیرا اگر نگوییم که «چرایی امور را می‌دانند»، حداقل «چگونگی امور را می‌شناسند». از سوی دیگر، حکومتی که از سوی متخصصان و اولیاء امور هدایت شود منجر به استبداد جدیدی خواهد شد، و بسیاری از نخبگان، خودشان، بر آنچه سن «دیدگاه فرد-محور» به توسعه می‌نامد صحه می‌گذارند:

افراد با فرصت‌های اجتماعی کافی، می‌توانند به نحو مؤثری تقدیر خویش را رقم زنند و به یکدیگر کمک کنند. این افراد نیازی ندارند تا به آنها به عنوان گیرندگان منفعل منافع حاصل از برنامه‌های هوشمندانه توسعه نگریسته شود. پس، دلیل معقولی برای پذیرش نقش مثبت عاملیت آزاد و پایدار (و حتی ذاتاً بی‌صبر و عجول) وجود دارد.<sup>۶۴</sup>

سرانجام، اختلاف دیگری نیز بر سر اینکه کدام افراد و ساختارها تا اندازه زیادی (اگر نگوییم انحصاراً) مسؤول وضعیت موجود فقر جهانی و فرصت‌های نابرابر هستند، وجود دارد. چارلز بیتز به خوبی به جنبه‌های تجربی موضوع تأکید گذاشته است: «پرسش‌های تجربی بزرگ، پیچیده و حل نشده‌ای درباره سهم نسبی فاکتورهای محلی و جهانی در غنا و فقر اجتماعات وجود دارد»<sup>۶۵</sup>. برخی اخلاق‌گرایان توسعه همچون پوژه، مآلاً تأکید دارند که نظم جهانی هم از سوی کشورهای غنی به انحراف کشیده شده است، و هم به نحو ناعادلانه‌ای علیه کشورهای ضعیف آرایش یافته است.<sup>۶۶</sup> پوژه مدعی است که این نظم جهانی و جریان‌های فرایند جهانی شدن، به یک «باد مخالف» تبدیل شده است که هر اجتماع فقیر باید با آن بجنگد و این پدیده، بخش اعظم مسؤولیت زشتی‌های توسعه را بر عهده دارد: «اغلب سیاست‌ها و

نهادهای ملی کاملاً بد اتخاذ می‌شوند، اما واقعیت این است که این بدی‌ها را می‌توان به سیاست‌ها و نهادهای جهانی منسوب کرد.<sup>۶۷</sup> دیگر اخلاق‌گرایان توسعه و سیاست‌گذاران به این موضع گرایش دارند که باید شکست‌های توسعه را کمتر به منابع جهانی و خارجی و بیشتر به علل ملی و محلی (همچون اسارت قدرت در دست نخبگان، فساد گسترده، و فقدان ارزش‌های مردم‌سالارانه) منسوب کرد.

چگونه می‌توانیم استعاره «باد مخالف» پوژه را به نحوی اصلاح کنیم که در چهارچوب چشم‌انداز متوازن‌تر<sup>۶۸</sup> و انعطاف‌پذیرتری دربارهٔ وزن نسبی فاکتورهای خارجی (ساختار جهانی و نقش کشورهای ثروتمند) و داخلی (نقش کشورهای در حال توسعه) در شکل دهی به وضعیت فقر جهانی، قرار گیرد؟ ملوانان می‌دانند که باد مخالف علیه کشتی‌شان عامل مهمی است، اما قطعاً فاکتورهای متغیر و گاه مبهم، و رسیدن به مقصد، مهارت و قضاوت صحیح را ایجاب می‌کند. باد مخالف، همیشه طوفانی نیست. بعضی اوقات طوفانی است و بعضی اوقات آرام است (بسته به وزش باد و اینکه آیا کشتی ملوانان به پشت یک جزیره برود و موقتاً از باد مصون بماند). به همین ترتیب، تأثیر نظم جهانی (و تأثیر کشورهای ثروتمند) از زمانی به زمانی، و از مکانی به مکانی افزوده و کاسته می‌شود.

از این گذشته، گاه بادهای متقاطع می‌وزند که برخی از آنها به سکان‌دار کمک می‌کنند، و برخی هم از پیشروی وی جلوگیری می‌نمایند، و یک ملوان خوب باید از اولی بهره‌برداری کند و با دومی کنار بیاید. به همین ترتیب، نظم جهانی فرصت‌هایی را برای تقلیل فقر جهانی ایجاد می‌کند، فرایند مردم‌سالارانه‌سازی از فقر جهانی جلوگیری می‌کند، و رهبران و مردم خردمند تفاوت‌ها را تشخیص می‌دهند. علاوه بر این، ملوان خوب در رویارویی با باد یک گام پس و دو گام پیش می‌رود، و از باد برای پیشرفت استفاده می‌کنند، نه آنکه مستقیماً با آن کشتی بگیرند. به همین ترتیب، یک کشور در حال توسعه می‌تواند راه‌هایی بیابد که از طریق آنها از عواملی که به طور عادی فاکتورهای نامطلوب تلقی می‌شوند، بهره‌برداری نمایند. مثلاً کاهش کمک‌های ایالات متحده به کاستاریکا، به کاستاریکا کمک می‌کند که کمتر به ایالات متحده وابسته باشد. علاوه بر این، گاه می‌توان یک باد مخالف را به یک باد موافق تبدیل کرد. پس، تأثیرات نیروهای جهانی و کشورهای ثروتمند و مساعی داخلی توسعه بر هم منطبق می‌شوند. سرانجام، دقیقاً همانطور که برخی کشتی‌ها به لحاظ فراست، جهت‌یابی و پایداری بهتر از کشتی‌های دیگر هستند، به همان صورت، کشورهایی که به لحاظ مواهب طبیعی، حکومت، و «سرمایه» انسانی و اجتماعی، تمکن بیشتری دارند، بیشتر و سریع‌تر از کشورهای دیگر توسعه می‌یابند.

نتیجهٔ اخلاقی این داستان دریانوردی روشن است: درست همانطور که کوشش‌ها برای توسعهٔ ملی از زمانی به زمانی، و از مکانی به مکانی متفاوتند، به همان ترتیب هم، تأثیرهای نظم جهانی و کشورهای

ثروتمندی که بر این نظم مسلطند نیز از زمانی به زمانی، و از مکانی به مکانی فرق می‌کند. گر چه باد، همواره فاکتوری در کشتی‌رانی است (گاهی اوقات بیشتر است و گاهی اوقات کمتر، گاهی اوقات خوب است و گاهی اوقات بد و گاهی اوقات هر دو)، پس، آنچه اهمیت دارد، مهارت کاپیتان و ملوانان (و مهارت ایشان در همکاری با هم) است. بررسی‌های تجربی دربارهٔ مسیر و شدت وزش باد، و اینکه چگونه می‌توان از مهارت‌ها و منابع ملی برای دستیابی به اهداف اجتماع بهره برد، حایز اهمیت است. پوزه تنوع عوامل داخلی را می‌پذیرد؛ او در صورت بندی کم‌دقت‌تر خود، در تشخیص تنوع و پیچیدگی فاکتورهای خارجی، تعادل متغیر میان فاکتورهای داخلی و خارجی، و نقش همواره مهم و گاه تعیین‌کننده فاکتورهای داخلی درمی‌ماند.

این مباحثات راجع به عوامل اصلی کاستی‌های توسعه، رفته رفته به اختلاف نظر آشکار و تندی راجع به ارزیابی اخلاقی فرایند جهانی‌شدن و هویت «عدالت‌گستران» شده است.<sup>۶۹</sup> جهانی‌شدن، توسعهٔ محلی را تهدید یا تضمین می‌کند؟ جهانی‌شدن مبارک و فرصت است، یا بدبختی و خطر؟ آیا جهانی‌شدن در حدی هست که اجتماعات محلی و ملی در حال توسعه بتوانند از مواهب یک جهان در حال جهانی‌شدن بهره‌مند شوند و از مضراتش اجتناب کنند؟ یا اینکه آیا «عدالت‌گستران» اصلی باید ملل ثروتمند باشند، شرکت‌های فراملی باشند، یا نهادهای جهانی؟ باید به پیروی از استیگلیتز بگوییم که «امروز، چالش بر سر این است که به تعادل دقیقی... بین کنش جمعی در سطوح محلی، ملی و جهانی دست یابیم».<sup>۷۰</sup>

### پانوشت‌ها:

۱- این گفتار در کتاب ذیل آمده است:

Michael Krausz and Deen Chatterjee, eds., *Globalization, Development, and Democracy: Philosophical Perspectives* (Lanham, MD: Rowman & Littlefield, forthcoming)

دو فصل نخست از مقالهٔ زیر اقتباس شده است:

“Development Ethics and Globalization,” *Philosophical Topics*, 30, 2 (2002): 9-28;

که نسخهٔ اولیهٔ این مقاله در دو آدرس زیر قبلاً آمده است:

“Development Ethics” in Edward Craig, ed., *Routledge Encyclopedia of Philosophy*, vol. 3 [London: Routledge, 1998]: 39-44;

“Globalization and Human Development: Ethical Approaches” in Edmond Malinvaud and Louis Sabourin, eds. *Proceedings of the Seventh Plenary Session of the Pontifical Academy of Social Sciences, the Vatican, 25-28 April 2001* (Vatican City: Pontifical Academy of the Social Sciences, 2001), 45-65.

برای تذکرات مفید از افراد زیر متشکرم:

Roger Crisp, David P. Crocker, Edna D. Crocker, Nigel Dower, Jay Drydyk, Arthur Evenchik, Des Gasper, Verna Gehring, Denis Goulet, Xiaorong Li, Toby Linden, Nasim Moalem, Jerome M. Segal, and Roxanne Walters.

۲- Underdevelopment.

۳- برای یک بررسی مقدماتی درباره تاریخ فلسفه اخلاق توسعه به منابع زیر مراجعه کنید:

David A. Crocker, "Toward Development Ethics," *World Development* 19, 5 (May 1991): 457-83;

David A. Crocker, "Development Ethics and Globalization," *Philosophical Topics*, 30, 2 (2002).

۴- M.K. Gandhi, *An Autobiography or The Story of My Experiments with Truth* (Navajivan Mudrana Iya, Ahmedabad: Jitendra T. Desai, 1927);

Raúl Prébisch, "El desarrollo económico de la América Latina y algunos de sus principales problemas," *Boletín Económico de América Latina*, 7 (1962): 1-24;

Frantz Fanon, *The Wretched of the Earth* (1961; reprint, Grove Press, 1986).

۵- Louis-Goseph Lebet.

۶- Gunnar Myrdal.

۷- Denis Goulet, *The Cruel Choice: A New Concept in the Theory of Development* (New York: Atheneum, 1971), xix.

این کتاب یک متن کلاسیک و پیشتاز در فلسفه اخلاق توسعه است.

۸- Denis Goulet, *The Uncertain Promise: Value Conflicts in Technology Transfer* (New York: IDOC/North America, 1977), 5.

۹- *The Cruel Choice: A New Concept in the Theory of Development*, 1971.

۱۰- so called development.

۱۱- anti-development.

۱۲- نگاه کنید به Berger, 1974.

۱۳- Peter Berger, *Pyramids of Sacrifice: Political Ethics and Social Change* (New York: Basic Books, 1974), vii.

۱۴- Peter Singer.

۱۵- famine relief.

۱۶- Life boat ethics.

۱۷- Garrett Hardin.

۱۸- بنگرید به:

William Aiken and High Lafollette (eds.), *World Hunger and Morality*, 2d ed. (Upper Saddle River, N.J.: Prentice Hall, 1996).

برای ملاحظه آخرین مقاله سینگر درباره نزاع میان ملل ثروتمند و فقیر بنگرید به:

Peter Singer, *One World: The Ethics of Globalization* (New Haven, CT: Yale University Press, 2002), esp. ch. 5.

۱۹- Nigel Dower.

۲۰- Onora O'Neill.

۲۱- Jerome M. Segal.

۲۲- برای مثال بنگرید به:

Nigel Dower, "What is Development?-A Philosopher's Answer, *Centre for Development Studies Occasional Paper Series*, 3 (Glasgow: University of Glasgow, 1988);

Dower, *World Ethic: The New Agenda (Edinburgh: Edinburgh University Press*, 1998);

Onora O'Neill, "*Ending World Hunger*", in *Matters of Life and Death*, ed. T. Regan (New York: London: Allen & Unwin, 1993);

O'Neill, *Faces of Hunger: An Essay on Poverty, Justice and Development* (London: Allen & Unwin, 1986);

Jerome M. Segal, "What Is Development?" in *Philosophical Dimensions in Public Policy*, ed. Vema Gehring and William A. Galston (New Brunswick, N.J.: Transaction Publications, 2002).

۲۳- Paul Streeten, *Shavid Javed Burki, Mahbub al Haq, Norman Hicks, and Frances Stewart, First Thing First: Meeting Basic Needs in Developing Countries* (London: Oxford University Press, 1981).

۲۴- Amartya Sen, "Development Thinking at the Beginning of the 21st Century", in *Economic and Social Development into the XXI Century*, ed. Louis Emmerji (Washington, DC: Inter-American Development Bank, 1997).

همچنین بنگرید به:

Martha Nussbaum and Amartya Sen (eds.), *The Quality of Life* (Oxford: Clarendon Press, 1993);

Martha Nussbaum and Jonathan Glover (eds.), *Women, Culture and Development* (Oxford: Clarendon Press, 1995);

David A. Crocker, *Florencimiento humano y desarrollo internacional: La nueva ética de capacidades* (San José, Costa Rica: Editorial de la Universidad de Costa Rica, 1998);

Amartya Sen, *Development as Freedom* (New York: Knopf, 1999);

Martha Nussbaum, *Women and Human Development: The Capabilities Approach* (Cambridge: Cambridge University Press, 2000);

Sabina Alkire, *Valuing Freedoms: Sen's Capabilities Approach and Poverty Reduction* (Oxford: Oxford University Press, 2002);

David Alexander Clark, *Visions of Development: A Study of Human Values* (Cheltenham, U.K., and Northampton, Mass.: Edward Elgar, 2002);

Des Gasper, *The Ethics of Development: From Economism to Human Development* (Edinburgh: University of Edinburgh Press, forthcoming).

۲۵- Luis Camacho.

۲۶- Godfrey Gunatilleke.

۲۷- Kwame Gyekye.

۲۸- Bernardo Kilksberg.

۲۹- Emilio Martínez Navarro.

۳۰- Peter Opio.

۳۱- مثلاً:

Luis Camacho, *Ciencia y tecnología en el subdesarrollo* (Cartago: Editorial Tecnología de Costa Rica, 1993);

Adela Cortina, *Por una etica del Consumo: La ciudadanía del consumidor en el mundo global* (Madrid: Taurus, 2002);

Godfrey Gunatilleke, N. Tiruchelvam, and R. Coomaraswamy (eds.), *Ethical Dilemmas of Development in Asia* (Lexington, Mass.: Lexington Books, 1988);

Bernardo Kliksberg, "El rol del capital social y de la cultura en el proceso de desarrollo", in *Capital social y cultura: Claves Estratégicas para el desarrollo*, ed. B. Kliksberg and L. Tomassini (Buenos Aires: Fondo de Cultura Económica de Argentina; Washington, DC: Banco Interamericana de Desarrollo, 2000);

Emilio Martínez Naavarro, *Ética para el desarrollo de los pueblos* (Madrid: Editorial Trotla, 2000);

John Peter Opio, "Towards a New Economic Order: Needs, Functioning and Capabilities in Amartya Sen's Theory" (M.A. thesis, Katholieke Universiteit Leuven, 1993).

۳۲- سه دسته خود را وقف موضوع فلسفه اخلاق توسعه کردند:

انجمن بین‌المللی اخلاق توسعه (International Development Ethics Association) که در کاستاریکا به سال ۱۹۸۴ پایه‌گذاری شد؛

(<http://www.development-ethics.org/>)

«ابتکار درون-امریکایی برای سرمایه اجتماعی، اخلاق و توسعه» (Inter-American Initiative on Social Capital, Ethics and Development) که توسط توسعه درون امریکایی در سال ۲۰۰۰ پایه‌گذاری شد؛

(<http://www.iadb.org/etica/ingles/index-i.cfm>)

«گروه استعداد» (Capability Group) که به عنوان برگزار کننده کنفرانس‌ها از سال ۲۰۰۱ کار خود را آغاز کرد و در حال تشکیل یک انجمن است.

(<http://www.fas.harvard.edu/~freedom>)

۳۳- Arturo Escobar, *Encountering Development: The Making and Unmaking of the Third World* (Princeton, N.J.: Princeton University Press, 1995).

۳۴ برای رؤیت مثالی از این سردرگمی‌ها و چالش‌های اخلاقی بنگرید به:

David A. Crocker, "Toward Development Ethics."

ترجمه این مقاله در شماره دوم «راهبرد یاس» آمده است.

۳۵- social primary goods؛ در اینجا goods به معنای «کالا» نیست. م.

۳۶- national Sovereignty.

۳۷- boundarycrossing.

۳۸- Thomas W. Pogge, *World Poverty and Human Rights* (Cambridge, U.K.: Polity Press, 2002), 2.

۳۹- J. R. Engel and J. G. Engel (eds.), *Ethics of Environment and Development: Global Challenge, International Response* (Tucson: University of Arizona Press, 1900);



K. Lee, A. Holland, and D. McNeill (eds.), *Global Sustainable Development in the 21st Century* (Edinburgh: Edinburgh University Press, 2000);

Nigel Dower, *An Introduction to Global Citizenship* (Edinburgh: Edinburgh University Press, 2003), chap. 6; Robin Attfield, *The Ethics of the Global Environment* (Edinburgh: Edinburgh University Press, 1999).

۴-United Nations Development Programme, *Human Development Report* (Oxford: Oxford University Press, 1990-2003).

گزارش‌های برنامه عمران ملل متحد، رویکرد استعداد گرایانه را عملیاتی می‌کند و به موضوعاتی مانند مصرف، جهانی شدن، حقوق بشر، فناوری، مردم‌سالاری، و اهداف توسعه هزاره می‌پردازد. بنگرید به:

Sakiko Fakuda-Parr and A. K. Shiva, eds., *Readings in Human Development: Concepts, Measures and Policies for a Development Paradigm* (Oxford: Oxford University Press, 2003); Asuncion Lera St. Clair, "The Role of Ideas in the United Nations Development Programme", in Morten B0as and Desmond McNeill, eds., *Global Institutions and Development: Framing the World?* (London: Routledge, 2004): 178-92.

۴۱- state provisioning.

۴۲- John Drèze.

۴۳- unaimed opulence.

۴۴- Amartya Sen and Jean Dreze, *Hunger and Public Action* (Oxford and New York: Oxford University Press, 1989).

۴۵- Sen, *Development as Freedom*, 21.

۴۶- United States Agency for International Development.

۴۷- universalists.

۴۸- utilitarians.

۴۹- particularists.

۵۰- pro-development particularists.

۵۱- بنگرید به:

Nussbaum and Glover, eds., *Women, Culture and Development*.

۵۲- stamhoff.

۵۳- social primary goods؛ در اینجا goods به معنای «کالا» نیست.م.

۵۴- P. T. Bauer.

۵۵- P. Streeten.

۵۶- آثار اصلی در فلسفه اخلاق توسعه (یا استلزامات فلسفه اخلاق توسعه)، از میان منابع بسیار به این شرح‌اند:

John Rawls, *A Theory of Justice* (Cambridge, MA: Belknap Press of Harvard University Press, 1971);

P. T. Bauer, *Dissent on Development* (London: Weidenfeld & Nickolson, 1971);

Robert Nozick, *Anarchy, State and Utopia* (New York: Basic Books, 1974);

Denis Goulet, *Development: A Guide to Theory and Practice* (New York: Apex; London: Zed, 1995);

- Onora O'Neill, *Toward Justice and Virtue: A Constructive Account of Practical Reasoning* (Cambridge: Cambridge University Press, 1996);
- Nigel Dower, *World Ethics: The New Agenda*, Edinburgh: Edinburgh University Press., 1998);
- David A. Crocker, *Florecimiento humano y desarrollo internacional: La nueva etica de capacidades*, San Jose, Costa Rica: Editorial de la Universidad de Costa Rica, 1998);
- Amartya Sen, *Development as Freedom* (Cambridge: Cambridge University Press, 2000);
- Martha Nussbaum, *Women and Human Development: The Capabilities Approach* (Cambridge: Cambridge University Press, 2000);
- Sabina Alkire, *Valuing Freedoms: Sen's Capability Approach and Poverty Reduction* (Oxford: Oxford University Press, 2002);
- Bernardo Kliksberg, ed. *Etica y desarrollo: La relacion marginada* (Buenos Aires: Editorial Al Ateneo and BID, 2002);
- Thomas W. Pogge, *World Poverty and Human Rights* (Cambridge, U.K.: Polity Press, 2002);
- Daniel Little, *The Paradox of Wealth and Poverty: Mapping the Ethical Dilemmas of Global Development* (Boulder, CO: Westview, 2003);
- Des Gasper, *The Ethics of Development: From Economism to Human Development* (Edinburgh: Edinburgh University Press, forthcoming).
- ۵۷- development ethic.
- ۵۸- flourishing.
- ۵۹- harm.
- ۶۰- capabilities ethicists; این مفهوم را تنها کراکر به کار برده است.م.
- ۶۱- ecodevelopment.
- ۶۲- sustainable development.
- ۶۳- Stiglitz, *Globalization and Its Discontents* (New York: W. W. Norton, 2002), 218-19.
- ۶۴- Sen, *Development as Freedom*, 11.
- ۶۵- Charles R. Beitz, "Does Global Inequality Matter?" in Thomas W. Pogge, ed. *Global Justice* (Oxford: Blackwell, 2001): 113.
- ۶۶- Pogge, *World Poverty*, 15, 21, 112-16, 141-45.
- ۶۷- Ibid., 143.
- ۶۸- پروژه، خود دیدگاه متعادل‌تری را در شرح وضعیت فرضی برزیل فرموله می‌کند: «اگر یک نقصان در حقوق بشر (مثلاً گرسنگی در برزیل) در اثر تعامل فاکتورهای جهانی و ملی روی دهد، و این کاستی از طریق اصلاحات نهادی جهانی و ملی قابل حل باشد، مسؤولیت این نقصان به عهده هر دو نهاد جهانی و ملی و همچنین دو گروه از افراد است: همه کسانی که در حمایت‌های جهانی مشغول فعالیتند و تمام آنهایی که در زیرساخت‌های کشور برزیل دستی دارند» (Ibid., 50).
- ۶۹- Onora O'Neill, "Agents of Justice", in *Global Justice*, ed. Thomas W. Pogge (Oxford: Blackwell, 2001), 188-203.

۷.- Joseph E. Stiglitz, *The Roaring Nineties: A New History of the World's Most Prosperous Decade* New York: W. W. Norton, 2003), xii.

منابعی برای مطالعه افزون

1. Aiken, W. and LaFollette, H. (eds) (1976) *“World Hunger and Morality”*, Upper Saddle River, NJ: Prentice Hall; 2nd edn, 1996.
2. Aman, K. (ed.) (1991) *“Ethical Principles for Development: Needs, Capacities or Rights?”*, Upper Montclair, NJ: Institute for Critical Thinking.
3. Attfield, R. and Wilkins, B. (eds) (1992) *“International Justice and the Third World”*, London: Routledge.
4. Berger, P. (1974) *“Pyramids of Sacrifice: Political Ethics and Social Change”*, New York: Basic Books.
5. Camacho, L. (1993) *“Ciencia y tecnología en el subdesarrollo”*, Cartago: Editorial Tecnológica de Costa Rica.
6. Crocker, D.A. (1991) *“Toward Development Ethics”*, World Development 19: 457-83.
7. Dower, N. (1988) *“What is Development? A Philosopher’s Answer”*, Centre for Development Studies Occasional Paper Series 3, Glasgow: University of Glasgow.
8. Engel, J.R. and Engel, J.G. (eds) (1990) *“Ethics of Environment and Development: Global Challenge”*, International Response, Tucson, AZ: University of Arizona Press.
9. Escobar, A. (1995) *“Encountering Development: The Making and Unmaking of the Third World”*, Princeton, NJ: Princeton University Press.
10. Gasper, D. (1994) *“Development Ethics - An Emergent Field? A Look at Scope and Structure, with Special Reference to the Ethics of Aid”*, in R. Prendergast and F. Stewart (eds) Market Forces and World Development, London: Macmillan, New York: St Martin’s Press.
11. Goulet, D. (1971) *“The Cruel Choice: A New Concept in the Theory of Development”*, New York: Atheneum.
12. Goulet, D. (1977) *“The Uncertain Promise: Value Conflicts in Technology Transfer”*, New York: IDOC/North America.
13. Gunatilleke, G., Tiruchelvam, N. and Coomaraswamy, R. (eds) (1988) *“Ethical Dilemmas of Development in Asia”*, Lexington, MA: Lexington Books.
14. Hardin, G. (1974) *“Lifeboat Ethics: The Case Against Helping the Poor”*, Psychology Today 8: 38-43, 123-6.
15. Nussbaum, M. and Glover, J. (eds) (1995) *“Women, Culture and Development”*, Oxford: Clarendon Press.

16. Nussbaum, M. and Sen, A. (eds) (1993) *"The Quality of Life"*, Oxford: Clarendon Press.
17. O'Neill, O. (1980) *"The Moral Perplexities of Famine Relief"*, in T. Regan (ed.) *"Matters of Life and Death: New Introductory Essays in Moral Philosophy"*, New York: Random House; repr. as 'Ending World Hunger', in T. Regan (ed.) *Matters of Life and Death: New Introductory Essays in Moral Philosophy*, New York: McGraw-Hill, 1993, 3rd edn.
18. Segal, J.M. (1991) *"What is Development?"*, in C.V. Blatz (ed.) *Ethics and Agriculture: An Anthology on Current Issues in World Context*, Moscow, ID: University of Idaho Press.
19. Sen, A. (1984) *"Resources, Values and Development"*, Oxford: Blackwell, Cambridge, MA: Harvard University Press.
20. Singer, P. (1972) *"Famine, Affluence and Morality"*, *Philosophy and Public Affairs* 1: 229-43; repr. in W. Aiken and H. LaFollette (eds) *World Hunger and Morality*, Upper Saddle River, NJ: Prentice Hall, 2nd edn, 1996.
21. Streeten, P. with Burki, S.J., Haq, M., Hicks, N., and Stewart, F. (1981) *"First Things First: Meeting Basic Needs in Developing Countries"*, Oxford: Oxford University Press.